

«هو الحکیم»

عنوان:

عصمت عقل و خطای عقل



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْبَيْتِ الطَّيِّبِ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى اٰلِهِ الطَّيِّبِينَ وَصَلِّ عَلَى خَلَفَائِهِ الطَّيِّبِينَ وَصَلِّ عَلَى رُفَعَائِهِ الطَّيِّبِينَ وَصَلِّ عَلَى سَائِرِ اُمَّةِ الْبَرِّ وَصَلِّ عَلَى سَائِرِ اُمَّةِ الْبَرِّ وَصَلِّ عَلَى سَائِرِ اُمَّةِ الْبَرِّ



『@SERATEHAGHI』

میزان شناخت حقایق، «عقل» است.
 یعنی انسان با این عقل در ابعاد مختلف می تواند ورود
 پیدا بکند و به نتایجی برسد. نکته‌ی دوم این است
 که چون عقل میزان هست و تنها راهی هست که ما را به
 حقیقت می‌رساند، پس باید معصوم باشد! در عقل اشتباه
 راه ندارد، خطا در آن راه ندارد! اما ما می‌بینیم که
 عَقْلا اشتباه می‌کنند! در واقع این عَقْلا هستند که اشتباه
 می‌کنند! یعنی خود عقل میزان هست، خود عقل حجت
 هست! نادرستی در عقل راه ندارد این عاقل است
 که از عقل درست استفاده نمی‌کند! یا ورودی‌هایی که
 عاقل به عقل برای سنجش می‌دهد، ورودی‌های مبتنی
 به بدیهیات و مطالب درستی نیست! يك مشت مطالب
 نادرست و وهمی هست! این‌ها را به عقل می‌دهد، خب به
 تبع، عقل هم اشتباه نکرده با توجه به همان شرایطی که
 بوده، بین این‌ها اظهار نظر کرده! و گرنه اگر مطلبی
 که ورودی درست به این ترازو به این عقل بدهیم،
 همان را سنجش می‌کند! مثل اینکه يك ترازوی
 را در نظر بگیرید، روی این ترازو هر چه که قرار بدهید
 این درست حکم می‌کند و درست نشان می‌دهد.
 مثلاً شما دو کیلو زعفران روی این ترازو قرار بدهید،
 یا دو کیلو چغندر قرار بدهید، این دو کیلو را
 نشان می‌دهد، فرق نمی‌کند و درست است!

در گذشته ترازوهای دیجیتالی نبود، يك ترازوهای آنالوگ بود، این‌ها وقتی که می‌خواستیم اندازه را ببینیم، باید مقابلش می‌ایستادیم تا ببینیم این عقربه روی چه عددی هست؛ بعد مثلاً می‌گفت يك کیلو و سیصد و بیست و شش گرم هست.

حالا اگر شما مقابلش نمی‌ایستادی،

در زاویه‌ی چهل و پنج درجه یا بیش از چهل و پنج درجه می‌ایستادی، عقربه را روی عددی دیگری می‌دیدي! این ایرادی که شما دیدید نه اینکه این ترازو يك کیلو و سیصد و پنجاه و چهار گرم را يك کیلو و سیصد و پنجاه و شش گرم نشان داده!

خیر! این درست نشان داده!

شمايي که صاحب ترازو هستی از این ترازو درست استفاده نکردی! لذا عقلاً که صاحب این عقل معصوم هستند، وقتی از این عقل درست استفاده نمی‌کنند،

در راه نادرست می‌روند و بین‌شان اختلاف هست.

اما اگر عقل نسبت به اموری که حکم دارد نظر دارد درست استفاده شود، حکمش هم حکم درستی هست.

اما يك وقت با این عقل، می‌خواهند اموری را بسنجند که در حیطة و سعه و شعاع عقل نیست!

در اینجا قطعاً عقل خودش هم درك می‌کند

که آقا شما از من خواسته‌ای را در نظر گرفتید

که در حد من نیست!

اما شما زور می زنید لذا شما تعمق می کنید!
تعمق، در جایی که عقل راه ندارد، مذمت شده!
اما تعقل خوب است!

تشبیهی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالأنوار می کند این است که می گوید تعمق به مانند این است که گاهی وقت ها يك چاهکن به آب می رسد؛ وقتی به آب می رسد، دوباره می کند می کند تا خودش هم غرق می شود! این می شود حیطة تعمق! یعنی در مسیری که نباید قرار بگیرد! پس این جا عقل حجیت دارد عقل میزان هست. منتها این عقلی که میزان هست، يك سری مستقلات عقلی هم برایش مطرح هست که جلسه ی قبل اشاره کردیم که حکم مستقل دارد؛ مثل اجتماع نقیضین محال هست، ارتفاع نقیضین محال هست، دور محال هست، تسلسل محال هست، خالق بودن عدم محال هست، کل اعظم از جزء هست؛ اینها از اموری هست که عقل حکم مستقل دارد. شما با این احکام مستقل، برهانی را ترتیب می دهی، یا اگر چنانچه براهین ما مبتنی به مستقلات عقلیه یا بدیهیات باشد، این يك برهان درستی است. اما شما گاهی اموری که نادرست هست را به عنوان امور بدیهی در نظر می گیری! بدیهی یعنی چیزی که نیاز به استدلال ندارد؛ این را شما قبول می کنی، حالا می خواهی این برهانت را روی این مطلب نادرست بچینی! مشخص هست که يك مطلب باطل و نادرستی استخراج می شود!